

## پرنده در شعر حافظ

گلگشت مصلی و آب رکناباد، در قرن هشتم هجری قمری شاعری به نام شمس‌الدین حافظ شیرازی را به جهانیان معرفی کرد. شاعری که سرزمین شعر فارسی مانند او را به خود ندیده است.

در این مقاله نگارنده سعی دارد تا به بررسی نقش و مفهوم پرندگان در اشعار این غزل‌سرای بزرگ بپردازد.

بلبل: بلبل پرنده‌ای است خوش‌آواز و غزل‌خوان که در سراسر ادبیات فارسی سیمایی روشن دارد. هیچ دیوانی به پارسی نگاشته نشده که نام بلبل در آن نیامده باشد. این پرنده به غیر از نام بلبل، با اسم‌های دیگری از قبیل عندهلیب، هزارستان، هزار آوا، زندباف، زندلااف و زندخوان نیز شناخته می‌شود.<sup>۱</sup> حافظ گاه واژه مرغ و طایر را هم درباره این پرنده به کار برده است. این پرنده رنگ جالبی دارد و به سبب چهچهه دل‌انگیز و نغمات موزون خود، همواره مورد علاقه آدمیان بوده است. بلبل در ادبیات فارسی، تمثیل عاشقی است که در پیشگاه معشوق به ابراز عشق و گاه شکوه و گلایه می‌پردازد.<sup>۲</sup> حق این است که بلبل نماد شخصیت و اندیشه حافظ است. حافظ در نقش بلبل اقرار می‌کند که هر چه دارد از سر دولت عشق است:

بلبل از فیض گل آموخت سخن ورنه نبود این همه قول و غزل تعبیه در منقارش  
در جایی دیگر حافظ بلبل‌سان سخن می‌گوید و خود را از دیگران برتر می‌داند و به معشوق اظهار می‌دارد که دوست را از دشمن باز نشناختن کاری عاقلانه نیست:

۱. مصفی، دکتر ابوالفضل: فرهنگ ده هزار واژه.

۲. دکتر محمد معین، حافظ شیرین سخن، ج ۲، ص ۵۷۱.

نوای بلبلت ای گل کجا پسند افتند که چشم و گوش به مرغان هرزه گو داری  
 بلبل حافظ، عاشقی صمیمی است. آواز او چنان سوزی دارد که دیگران را تحت  
 تأثیر قرار می دهد. تحمل را از بین می برد و آتش عشق را شعله ورتتر می سازد:  
 چون کرد در دلم اثر آواز عندلیب گشتم چنان که هیچ نماندم تحملی  
 بلبل بر حسن گل غزلخوان و شب زنده دار است:  
 ای گل خوش نسیم من بلبل خویش را مسوز کز سر صدق می کند شب همه شب دعای تو  
 بلبل سمبل وفاداری است و دلی حساس دارد:  
 نشان عهد و وفا نیست در تبسم گل منال بلبل عاشق چه جای فریاد است  
 بلبل حافظ در طریق عشق ورزی حلیم و صبور است:  
 این تطاول که کشید از غم هجران بلبل تا سرا پرده گل نعره زنان خواهد شد

\*

باغبان گر پنج روزی صحبت گل بایش بر جفای خار هجران صبر بلبل بایش  
 حافظ مسئله عرفانی وادی حیرت را که سالکان بعد از ریاضت های بسیار و عبور  
 از راه های سخت به آن می رسند و با دیدار حسن معشوق ساکت می مانند، ماهرانه در  
 بیت زیر به نظم آورده و در آن بلبل نماد وجود انسان خاکی است که در وادی حیرت  
 سکوت پیشه می کند:

حافظ این حال عجب با که توان گفت که ما بلبلانیم که در موسم گل خاموشیم  
 حافظ در غزلخوانی نیز خود را همچون بلبل می داند:  
 حیفاست بلبلی چو من اکنون در این قفس با این لسان عذب که خامش چو سوسنم  
 گاه خطاهای بلبل در راه عاشقی به وسیله معشوق گوشزد می شود:  
 صبحدم مرغ چمن با گل نوحاسته گفت ناز کم کن که درین باغ بسی چون تو شگفت  
 گل بخندید که از راست نرنجیم ولی هیچ عاشق سخن سخت به معشوق نگفت  
 بلبل حافظ، منزوی، متین و اندوهناک است:

صفیر بلبل شوریده و نفیر هزار به بوی وصل گل آمد برون ز بیت حزن  
 بلبل در سخن حافظ حاکمیت دارد، اهل نظر و صاحب بدل است و حافظ عقیده دارد  
 که رسیدن به این مرحله کار آنهایی است که زبور عشق می خوانند:  
 زبور عشق نوازی نه کار هر مرغی ست بیا و نوگل این بلبل غزلخوان باش

بلبل در کلام حافظ به مقامات معنوی رسیده است و اسرار الهی را می‌داند:  
بلبل ز شاخ سرو به گلبنگ پهلوی می‌خواند دوش درس مقامات معنوی  
یا:

که چون نسیم با گل راز نهفته گفتن گه سرّ عشق بازی از بلبلان شنیدن  
فغان بلبل مظهر ذکر است. ذکری که در فرقه‌های تصوّف سلطان‌الذکار گفته  
می‌شود؛ یعنی صدایی بی‌حد و بسیط که با آهنگ و شدتی یک‌نواخت شنیده می‌شود و  
تغییر و تبدل در آن راه نمی‌یابد و همه عالم مملو از این آواز است. چنین صدایی را  
فقط اهل دل می‌شنوند:

به بستان شو که از بلبل رموز عشق گیری یاد به مجلس آی کز حافظ غزل گفتن بیاموزی  
صدای بلبل صلاهی سلامتی است:  
به صوت بلبل و قمری اگر ننوشی می‌علاج کی کنمت آخرالدوا، الکی  
علاوه بر بلبل از طایر، مرغ، تذرو، کبوتر، شاهین، هما، سیمرغ و عنقا هم در شعر  
حافظ سخن به میان آمده است:

مرغ دل باز هوادار کمان ابرویی‌ست ای کبوتر نگران باش که شاهین آمد  
به طور کلی پرندگان در کلام حافظ، آسمانی هستند:  
باز ار چه گاه گاهی بر سر نهد کلاهی مرغان قاف دانند آیین پادشاهی  
و اگر اکنون در جهان خاکی به سر می‌برند، به علت آن است که روزگاری به طمع  
خوردن دانه به دام افتاده‌اند:

ور چنین زیر خم زلف نهد دانه خال ای بسا مرغ خرد را که به دام اندازد  
\*

من آن مرغم که هر شام و سحرگاه ز بام عرش می‌آید صفرم  
به همین خاطر مرغان حافظ هوای آسمان دارند:  
مرغ سان از قفس خاک هوایی گشتم به هوایی که مگر صید کند شهبازم  
یا:

چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانی‌ست روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم  
\*

مرغ روحم که همی زد ز سر سدره صفیر عاقبت دانه خال تو فکندش در دام

\*

طایر گلشن قدسم چه دهم شرح فراق که در این دامگه حادثه چون افتادم

\*

مژده وصل تو کو کز سر جان برخیزم طایر قدسم و از دام جهان بر خیزم  
در پایان به عنوان نتیجه می‌توان گفت که بلبل و دیگر مرغان همچون هما، شاهین  
و کبوتر در اشعار حافظ به عالم علوی تعلق دارند و مظهر تجلی انوار احدیت هستند.

### منابع

۱. جلالی نائینی و استاد نذیر احمد: دیوان حافظ، شماره ۳، سازمان امور فرهنگی و کتابخانه‌ها، تاریخ ثبت کتابخانه ملی، ۱۳۵۰/۱۱/۲۴ ه.ش.
۲. دهخدا، علی اکبر: لغتنامه دهخدا، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول ۱۳۷۲.
۳. ذوالنور: در جستجوی حافظ، انتشارات زوآر، چاپ دوم ۱۳۶۷.
۴. زرین کوب، عبدالحسین: کوچه رندان، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۵. صدیقیان، دکتر مهیندخت: فرهنگ واژه‌نامه حافظ، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶.
۶. مصفا، دکتر ابوالفضل: فرهنگ ده هزار واژه.
۷. معین، دکتر معین: حافظ شیرین سخن، چاپخانه مهارت، تهران، چاپ دوم ۱۳۷۰ ه.ش.